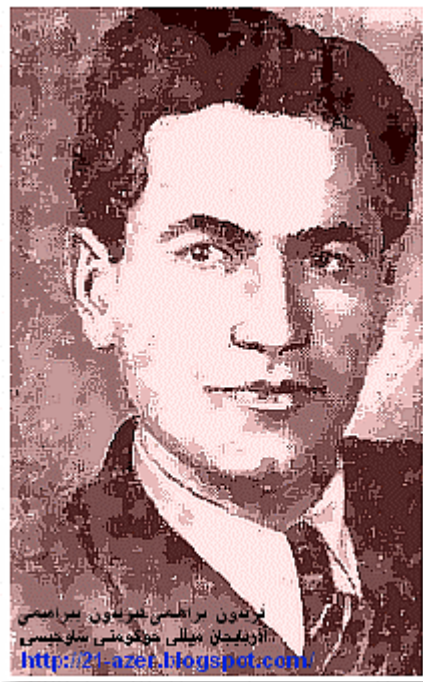


شهید فریدون ابراهیمی (۱۲۹۷ آستارا - ۱۳۲۶ تبریز)

آذربایجان صحبت میکند ...

چند ورق درخشان از تاریخ پر افتخار ما



“آذربایجان” گونده لیبنده چاپ اولونموش سری یازیلار توپلوسو

۱۳۲۴ گونش ایلی - تبریز

قاینق: www.adf-mk.org

حاضیرلایان: <http://21-azer.blogspot.com>

۳	مقدمه
۵	آذربایجان زیبا و ثروتمند است
۶	مادها، نیاکان بزرگ ما
۶	در راه تحصیل آزادی و استقلال
۷	ترقی و توسعه ماد
۹	ضربت از پشت سر
۱۰	کورش کیست؟
۱۰	فداکاری ملت ماد
۱۱	سرانجام کورش
۱۲	قیام مادها
۱۲	هومات قهرمان تاریخی
۱۳	کتیبه داریوش در بیستون
۱۴	نتیجه مقاومت مادها
۱۴	پرستشگاه نیاکان ما
۱۵	تمدن و فرهنگ مادها
۱۶	فنون نظامی
۱۶	ادبیات- خط و زبان
۱۷	تشکیلات سیاسی
۱۷	مذهب مادها
۱۸	لباس و عادات و رسوم

مقدمه

«ای آذربایجان لایموت! سرت را بلند دار و زنده و یا بنده باش!...»

"شیخ محمد خیابانی"

خیال نداشتیم نوشته های فاقد اساسی علمی و سرتاپا افتراهای ننگین پاره ای از روزنامه های مرکز و عده ای از نویسندگانی که کوس رسوائیشان بر سر هر کوی و برزن نواخته شده و گذشته تیره و نالایقشان بر همه روشن است، چیزی بنویسم. اینان در گردابی از موهومات غوطه ورنند و سرتاسر محیط فکرشان را دیواری از جهل و تعصب فرا گرفته که آنها را از درک و مشاهده حقایق و واقعیات باز می دارد. سم سیاستهای شوم استعماری چنان در عروق آنها مؤثر افتاده که آنها را از تشخیص راه حقیقی نجات و آزادی باز می دارد.

با هر پست مقداری از این اوراق سیاه که هدف و منظوری جز تحریک و اغوای افکار عامه و کمک به ادامه و توسعه سیاست های شوم استعماری ندارند، بدست ما میرسد. محتویات غرض آلود این ورق پاره ها و گستاخیهایی که بعضی از نویسندگان معلوم الحال مرکز نسبت به افکار عمومی آذربایجان روا می دارند در آذربایجان هر خواننده عادی را دچار بهت مینماید. در اینجا مردم به عقل گرد این عروسکها و آلت‌های بی اراده سیاستهای استعماری می خندند و آنها را با تمسخر خونسردانه ای تلقی مینمایند...

ما از تهران انتظاری هم جز این نداریم. اهانتیایی که از طرف روزنامه های مرکز به جامعه و ملت و افکار عمومی آذربایجان وارد میاید تازگی ندارد.

این سیاست تغییر ناپذیر و دائمی تهران نسبت به آذربایجان در دوره های مختلف بطریق گوناگون تعقیب شده و بر حسب مقتضیات هر دوره برنگهای مختلف جلوه گری نموده است. زمانی با کشتن و از بین بردن مجاهدین و فرزندان غیور آذربایجان قهرمانان انقلاب مشروطیت، موقعی با تحقیر آداب و رسوم و خفه کردن زبان ملت آذربایجان، دوره ای با پیش بردن و اجرای سیاست اختناق، قلدری و ترور افکار در پی اجرای این منظور بوده اند حالا هم بطریقی که حکومت مرکزی تهران عمل می کند و راهی که دلالتان سیاستهای استعماری نشان می دهند و روزنامه های مرکز هم بعضی ها دانسته و بطور عمد و برخی ندانسته و بلا اراده به این نقشه های شوم کمک می کنند، در صدد پیش بردن و اجرای این مقاصدند.

ما حوصله جواب دادن به این یاوه سرائیها را نداریم و وقت خود را که در راه آزادی ملت آذربایجان و استقرار یک دموکراسی حقیقی برای نجات مردم ستمدیده این سامان بکار می بریم، گرانبهارتر از آن میدانیم که به این ترهات پاسخ بدهیم. زیرا این نوشته ها صرفاً فاقد پایه و اساس علمی است و چیزیکه فاقد اساس علمی شد قابل جواب و بحث نمی تواند باشد.

جای بسی تاسف است که از میان کسانی که قلم بدست گرفته و هر چه به فکر نارسایشان رسیده در باره وقایع اخیر آذربایجان نوشته اند، کسی را نمی بینیم که در این باره کمی زحمت مطالعه و تحقیق به خود بدهد و از روی عدم تعصب و با نظری صائب حقایق تاریخی و تحولات احتراز ناپذیر طبیعی ملت‌های زنده را مورد بحث قرار دهد.

مشتی ماجراجو بدون پروا بر علیه زبان و فرهنگ و ادبیات ملت آذربایجان قلمفرسائی میکنند و با کمال وقاحت هزاران اهانت ناشایست نسبت به زبان و آداب و رسوم ما وارد میاورند، ما را ملتی بدون تاریخ قلمداد مینمایند. ملت ما را تحقیر می کنند، ما را فاقد مدنیت معرفی می نمایند، ما را مخالف قانون اساسی می شمارند.

اینان احیاء زبان مادری و درخواست اجرای مواد اصلی و فراموش شده قانون اساسی و اقدام به اجرای اصول دموکراسی حقیقی را مخالف با قانون اساسی یعنی خونبها و ثمره جانبازیهای مجاهدین و فرزندان غیور و شرافتمند آذربایجان قلمداد می نمایند!

چرا؟ برای اینکه اینها دانسته یا ندانسته آلت اجرای سیاست شوم استعمار و اختناق ملت‌های کوچک شده اند و برای ملت‌ها حق حیات، آزادی و دفاع از حیثیت و استفاده از حقوق ملی قائل نیستند.

ما اینگونه نوشته‌ها را قابل بحث و جواب نمی دانیم. فرقه دموکرات آذربایجان از بدو تشکیل و از همان لحظه ای که رهبری ملت پر افتخار آذربایجان را بسوی آزادی و دموکراسی حقیقی بعهده گرفته، میدانست که دلالتان سیاست استعماری در ایران و خارج از ایران در برابر این نهضت عظیم و مقدس که ارکان نقشه‌های پلید و اندیشه‌های مسموم آنان را متزلزل خواهد ساخت، بیکار نخواهند نشست و از هر وسیله‌ای که در دسترس دارند، خواه روزنامه‌های مزدور و خواه رادیوهای تحت نفوذ، برای مبارزه با نهضت ما استفاده خواهند کرد ولی نهضت ما یک نهضت ملی است. نهضتی است که کلیه طبقات مردم آذربایجان در آن شرکت کرده اند و از راهی که در پیش گرفته اند تا وصول به مقصد نهائی برخواهند گشت. این نوشته‌های افتراآمیز و موهن روزنامه‌ها و نویسندگان تهران حاکی از تعصب بیحدی است که مولود جهل و نادانی و غوطه‌ور بودن آنان در دریایی از موهومات است و نشان می‌دهد که هنوز مدافعین و ادامه دهندگان سیاست قلدری رضاخانی میکوشند تاریخ تحمیلی و ساختگی خود را بر ملت ما بقبولانند.

در نتیجه نفوذ و تأثیر سیاست‌های اختناق وضعی پیش آمده که حتی امر بر کسانی که از عوامل انحراف تاریخ ما بوده اند و خواسته‌اند با سلب هر گونه افتخارات تاریخی از ما و نیاکان ما شخصیت تاریخی ما را از بین ببرند مشتبه شده و امروز بامضای آنها چیزهایی در صفحات روزنامه‌های پایتخت دیده میشود که دلیل واضحی بر سبک مغزی آنها است. اینها غافلند از اینکه تاریخ ملتی را با هیچ قوه‌ای نمیتوان دگرگون جلوه داد، با پرده‌ای از موهومات و افسانه‌ها روپوش کرد و از انظار پوشیده داشت.

افتخارات تاریخی یک ملت را نمی‌توان سلب کرد زیرا یک ملت لایق و زنده بالاخره ماهیت حقیقی خود را نشان میدهد و دیر یا زود علفهای هرزه‌ای را که در دور و ورش سبز شده اند از خود دور می‌کند.

مقصود من از نوشتن این یادداشتها اینست که اولاً یاره سرایان تهران را سر جای خود بنشانم ثانیاً از حقوق و تاریخ و مدنیت درخشان ملت آزادیخواه و پر افتخار خود دفاع کرده نشان بدهم که کیست - سابقه تاریخیش چیست و نیاکانش چه کسانی بوده و در راه دفاع از حیثیت ملی خود چه فداکاریها نموده اند. میخواهم هویت حقیقی ملت آذربایجان را که امروز برای تحصیل مقام و موقعیت واقعی خود در جامعه آزاد و سعادت‌مند بشری مردانه قیام نموده است، بدنیای آزاد اعلام بدارم. میخواهم نشان بدهم که آذربایجان در تاریخ مدنیت بشری چه مقامی داشته و چگونه قرنهای متمادی در زیر اسارت دولتهای غاصب و بیدادگر بسر برده و اینک دوباره برای تحصیل آزادی و حقوق خود قد برافراشته است. این یادداشتها از روی هوی و هوس و تعصب تهیه نشده بلکه حقایقی است که از روی اسناد و مدارک تاریخی و روی پایه و اساس کاملاً علمی بنا شده و از روی اصول تحقیقات جدید جمع‌آوری گشته است.

بدیهی است برای عده‌ای از خوانندگان که فریب تاریخهای دورغ و غیر علمی و افسانه‌های موهوم را خورده‌اند، مطالب این یادداشتها کاملاً تازگی خواهد داشت.

زیرا کتابهایی که بنام تاریخ در آموزشگاههای ما تدریس میشود به اندازه ای تغییر شکل داده شده و از جامه حقیقت بیرون آمده که بسیار مشکل است جوانان ما بدرک حقایق نائل آیند و به مقصودی که از خواندن و یاد گرفتن تاریخ در نظر است برسند.

آنهایی که اسم خود را مورخ گذاشته و بدون توجه به میزان جنایتی که مرتکب میشوند کلیه قوای خود را صرف دروغ پردازیها و اختراع و افسانه های موهوم مینمایند باید این موضوع را در نظر بگیرند که با این دروغها قادر به فریب علم نخواهند شد.

اینگونه انحرافات در تاریخ قدیم ایران بسیار دیده میشود زیرا عده ای از نویسندگان بی اطلاع بسیاری از مسائل اساسی را تغییر شکل داده و بصورتی در آورده اند که مورد مسخره دنیای امروز قرار گرفته است. از جمله در مورد تاریخ قدیم ملت آذربایجان طوری صحبت کرده اند که گویا این ملت اساساً دارای تاریخ نبوده و کلیه افتخارات تاریخی را از ملت ما سلب نموده اند. ولی امروز ما می توانیم به نیروی علم ثابت کنیم که ما ملتی دارای تاریخ مستقل، پرافتخار و مدنیت باشکوه قدیمی میباشیم. هدف اساسی ما از نوشتن این یادداشتهای اثبات این موضوع اساسی است. باشد که این یادداشتهای هادیان افکار عمومی ملت آذربایجان را بر آن وادارد که در راه احیای افتخارات تاریخی و اهمیت و ارزش مدنیت باشکوه باستانی ملت ما، قدمهای برجسته تری بردارند.

آذربایجان زیبا و ثروتمند است

آذربایجان سرزمینی است زیبا و پر ثروت، دارای آب و هوای معتدل و به این جهت از همان زمانهای قدیم برای زندگانی مستعد بوده و در پرتو این استعداد طبیعی توجه نیاکان ما به این سرزمین پر برکت جلب شده بود. موقعیت طبیعی و اوضاع جغرافیایی آذربایجان این خطه را یکی از پر نعمت ترین و جالبترین مناطق کره زمین قرار داده در این سرزمین اختلاف آب و هوا موجب پیدایش مناطق جغرافیایی گوناگونی گردیده و این محیط را مستعد کشاورزی و پرورش دامهای اهلی ساخته و برای نشو و تکمیل یک تمدن بزرگ حاضر نموده است.

کوههای بلند و گردنکش پوشیده از برف، بیشه ها و جنگلهای سبز و خرم، چشمه ها، نهرها و رودخانه های متعددی که از هر سوی این طبیعت پر نعمت و زیبا را در بر گرفته و کوههای با عظمتی که کانهای گرانبهای آهن، مس، نقره و طلا و غیره در آغوش خود نهفته است، این قطعه را بصورت بهشتی در آورده است.

آذربایجان گهواره «طلای سیاه» و میهن نفت است. در اینجا انواع مختلف جانوران و پرندگیهای نادر و کمیاب جهان وجود دارد.

در جنگلها و دشتهای پهناور و زیبای آذربایجان انواع پرندگیها و در دریا و رودخانه هایش انواع مختلف ماهیها و در چمنزارهای دلربایش گلهای قشنگ شفافش هر بیننده را از خود بیخود می کند.

به این جهت اگر آذربایجان را با کشورهای قدیم پر نعمتی مانند مصر مقایسه نمائیم بدون تردید راه اشتباه نه پیموده ایم. آذربایجان سرزمین آتشیهای مقدس جاودانی است. در هر وجب این خاک عزیز یادگارهای فراموش نشدنی نیاکان پر افتخار ما باقی است. آثار آتشکده های مقدس و باقیمانده دژهای با عظمت دیرین آن نشانه های بارزی از ایمان و روح پاک و قهرمانی نیاکان بزرگ ما است.

سرزمین آذربایجان نظر به موقعیتی که در قبال کشورهای مجاور جنوبی و شمالی داشته و نظر به مرکزیتی که برای ارتباط این دو قسمت دنیای متمدن امروز حائز بوده از همان دوره های دیرین بصورت یکی از مراکز بزرگ و اساسی اقتصادی و سیاسی جهان در آمده، زیبایی و ثروتهای طبیعی این سرزمین از طرفی و این شرایط و موقعیت بی نظیر اقتصادی و سیاسی از طرف دیگر اهمیت مخصوصی را برای تاریخ ملت ما ایجاد کرده و در میان ملت‌های بانی فرهنگ و تمدن بشری مقامی بس ارجمند برای ملت قهرمان آذربایجان پدید آورده است.

مادها، نیاکان بزرگ ما

بموجب تحقیقات عمیقی که از روی اصول علمی جدید در باره تاریخ و مدنیت ملت آذربایجان بعمل آمده این نقطه ثابت شده است که ملت آذربایجان یک ملت بسیار قدیمی بوده و گذشته درخشان و پر افتخاری دارد. مخصوصاً نتایجی که محققین و باستان شناسان معروف در آذربایجان بدست آورده اند نشان می دهد که نیاکان ما کلیه مراحل تاریخی را در این سرزمین گذرانیده و از چهار هزار سال پیش مردمی که در سرزمین آذربایجان بسر میبردند، به پرورش دامها، کشاورزی، ساختن ظروف و آلات سفالین و همچنین به ساختن استحکامات و مواضع دفاعی آشنائی داشته اند.

از نوشته ها و آثاری که از قرن نهم پیش از میلاد به خط میخی باقیمانده معلوم میشود که در میان **طوایف و اقوام ساکن آذربایجان قویتر و مقتدرتر از همه نیاکان آذربایجانیهای امروز یعنی مادها بوده اند.**

مادها، نیاکان بزرگ ما که در تاریخ بشری نقش مهمی را بازی کرده اند هشتصد سال پیش از میلاد موفق به تشکیل دولت مستقل نیرومند گردیده و در آن موقع از طرف شمالغرب با دولت «اورارتو» (وان) و از طرف غرب با دولت آسور هم سرحد و همسایه بوده اند. در آن موقع در ناحیه خاوری ماد قوم پارس بسر میبرد. مادها از لحاظ فرهنگ و تمدن بامترقی ترین اقوام آنروز یعنی آسوریها و بابلیها برابر و همپایه بودند ولی تحقیقات تاریخی نشان می دهد که قوم پارس از نظر مدنیت و طرز زندگانی نسبت به مادها خیلی عقب تر بوده است. در این دوره سرزمین ماد همواره در معرض حملات استیلا جویانه قرار داشت و به این جهت از طرف نیروهای آسوری اشغال شده و مادها خراجگذار سلاطین آسوری بوده اند.

در راه تحصیل آزادی و استقلال

بتدریج در کشور ماد تشکیلات قبیله ای از بین رفته و جای خود را به یک جامعه مترقی متکی به طبقات مختلف ملت واگذار می نمود. در کلیه شئون اجتماعی و سیاسی ترقیات بزرگی بعمل می آمد تنها مایه ناراحتی مادها قرار داشتن در زیر اسارت و تسلط جابرانه آسوریها بود. به این جهت عموم مادها از بزرگ و کوچک برای تحصیل آزادی و استقلال بجان می کوشیدند و بالاخره بر علیه قیادت و تسلط آسوریها قیام کرده و در پرتو مجاهدتهای درخشان و قهرمانیهای فراموش نشدنی موفق گردیدند دولت مستقلی برای خود تشکیل دهند و زنجیر اسارت از پای خود و بسیاری از ملت‌های اسیر آنروزی بر دارند. بطوریکه از سنگ نوشته های سلاطین آسوری معلوم می گردد در سالهای ۸۳۵ - ۸۲۹ قبل از میلاد و هم چند در سنوات بعدی جنگهای شدیدی بین مادها و آسوریها جریان داشته و عموم دنیای آنروز این مبارزات را با دقت و علاقه زیادی تعقیب می کردند. زیرا عموم ملت‌های اسیر سرپنجه بیداد آسوریها بودند ولی هیچکدام قدرت و یرای مبارزه و مخالفت با آن دولت قوی و جنگجو را نداشتند. رشادت ملت ماد در طی این مبارزات از نوشته های «هرودوت» مورخ معروف یونانی معلوم و آشکار است.

«هرودوت» می نویسد: «اول ملتی که سر از اطاعت آسوریها پیچید، مادها بودند. اینها برای آزادی جنگیدند و رشادتها نموده از قید اسارت آزاد شدند. مادها با برافکندن کاخ ظلم و گرفتن آزادی مردانگی خود را به اثبات رسانیده سرمشتقی برای سایر ملت‌های اسیر گردیدند. پس از آن سایر مردمان نیز به مادها تاسی جستند و بزودی تمام مردم قاره آسیا آزاد و مستقل شدند...» (کتاب ۱ بند ۹۶)

مادها رها کننده تمدن و فرهنگ ملت‌های خاور نزدیک از خطر انهدام بدست اسپتلا جویان آسوری شمرده میشوند و این موضوع که مورد تصدیق عموم مورخین دنیای قدیم و جدید میباشد، از جمله افتخارت درخشان و فراموش نشدنی نیاکان بزرگ ما است. زیرا آسوریها یک ملت بسیار کوچک و در عین حال قسی القلب بودند و چون قدرت و توانایی اداره سرزمین‌های متصرفی خود را نداشتند به ویران ساختن اراضی متصرفی و اسیر نمودن مردم و اقوام مغلوب می پرداختند. و بطوریکه کلیه مورخین تصدیق کرده اند آسوریها به تعداد اسیران خیلی اهمیت می دادند. زیرا آنها را برای ساختن کاخها و ابنیه بزرگ به کار می بردند و در بردگی نگاه می داشتند.

مادها برای رهایی از چنگ اسارت آسوریها چندین بار قیام نموده و مجاهدتهای بیشمار بخرج دادند ولی نظر به اینکه علاوه بر آسوریها که در مغرب سرزمین ماد بودند، اقوام متعدد دیگری بنام «سکاها» در شمال ماد بسر میبردند و همواره خاک ماد را مورد تعرض قرار می دادند، به این جهت مقابله با دو دشمن قوی و نیرومند دشواریهای بزرگی برای ملت ماد ایجاد میکرد. از جمله یکی از علل اساسی موفقیت و غلبه «تیگلات پالاسار» پادشاه آسوری در اواسط قرن هفتم قبل از میلاد در نبرد بر علیه مادها این بود که مقارن نبرد بین مادها و آسوریها «سکاها» یعنی اقوامی که از رود «ولگا» تا رود «دون» و دریای سیاه بحال کوچ نشینی بسر میبردند، به سرزمین ماد تاخت آوردند و به این ترتیب کمک بزرگی به آسوریها رسید و مادها توانائی جنگ در دو جبهه را نداشته و بالنتیجه پس از مبارزه های طولانی و فداکاریهای زیاد شکست خورده و مجدداً باجگذار آسوریها گردیدند. ولی بعدها اوضاع و شرایط تغییر می یابد و مادها در پرتو تحکیم تشکیلات سیاسی و نظامی خود موفق میشوند در تعقیب یکرشته جنگهای مردانه به تحصیل آزادی و استقلال کامل نائل آیند و از سرزمین عزیز و حقوق ملی خود دفاع نمایند.

ترقی و توسعه ماد

بعد از آنکه مادها در مبارزه بر علیه اشغالگران خارجی فائق آمدند، دولت مستقل خود را تشکیل دادند. هرودوت و سایر مورخین یونان قدیم بر این عقیده اند که دولت ماد اولین دولت بزرگ آسیایی است که به تحصیل استقلال و تشکیل یک حکومت نیرومند و اداره یک قلمرو پهناور نائل آمده و اساس مدنیت عظیمی را گذاشته که در دنیای قدیم نظیر آنرا باشکال میتوان پیدا کرد.

بموجب نوشته های مورخین یونانی اولین پادشاه ماد «دیوک» بوده. این کلمه در نوشته های میخی آسوری بشکل «دیاکو» درج گردیده است. «دیوک» به تصدیق عموم مورخین بزرگ مدبر و سیاستمدار عاقل و ماهری بوده و در سایه حسن تدبیر و فعالیت خود نه تنها به اختلافات داخلی پایان داده و اساس حکومت ماد را تحکیم کرد بلکه در سیاست خارجی و رفتار با ملت‌های دست نشانده نیز نهایت حسن تدبیر را نشان داده است.

آقای مشیرالدوله پیرنیا در کتاب ایران باستان خود می نویسد که دیوک (دیوکس) اصلاحات اساسی در وضع دادگستری و رسیدگی بعرایض و شکایات مردم بعمل آورده و تماس او با مردم بحدی بود که شخصاً به کلیه این عرایض رسیدگی میکرد و دستورات لازم را میداد و میزان مجازات مقصر را تعیین میکرد.

بعد از «دیوک» پسرش «فرهاد» (این اسم در کتاب هرودوت «فرآرتس» و در کتیبه داریوش «فرورتیش» ضبط شده است) این پادشاه در طی سلطنت طولانی خود سیاست مدبرانه پدر را تعقیب کرد اقوام پارس و کلیه اقوام دیگر را تحت اطاعت خود درآورد و با سلاطین آسوری جنگهای متعددی کرد و نیروی مسلح بزرگی را برای حفظ کشور ماد ایجاد نمود.

بعد از مرگ «فرآرتس» ولیعهدش «سیاکسار» بجای او بر تخت سلطنت نشست. این اسم را هرودوت «کواکسار» نوشته و در کتیبه داریوش «هووخ شتر» ضبط گردیده است.

سیاکسار پادشاه بزرگ و مدبری بود و در دوره حکمرانی پنجاه ساله خویش اصلاحات اساسی در شئون مختلف زندگانی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ملت ماد پدید آورد.

«مشیرالدوله پرنیا» در باره این پادشاه می نویسد: «این شاه یکی از شاهانی است که ساکس خوبی بوده اند و نظاریشان در تاریخ کم است...» سیاکسار پس از استقرار بر اریکه سلطنت متوجه موقعیت بسیار حساس همسایگان ماد شده نخست به تقویت و اصلاح امور ارتش پرداخت و یک ارتش مسلح دائمی ایجاد کرد که از سواره نظام ماهر و پیاده نظام چابکی تشکیل می یافت. سپس با اقوام و دولتهای نیرومند همسایه که اهم آنها سکاها، آسوریها و لیدیها بودند به مبارزه پرداخت و در همه جا موفقیت یافته قلمرو ماد را توسعه داد.

هرودوت می نویسد: «سیاکسار کلیه مناطق آسیای شمالی را تحت حاکمیت خود درآورد.»

سیاکسار برای خاتمه دادن به دوره تسلط جابرانه سلاطین آسوری به «نینوا» مرکز دولت آسور حمله برده و در طی این نبردها به فتوحات درخشانی نائل آمد و نزدیک بود که نینوا سقوط کند. لیکن در این زمان «سکاها» مجدداً از شمال به مادها حمله برده و در صدد تجاوز به سرزمین ماد بودند. بعد از وصول این خبر سیاکسار جنگ با آسوریها را متوقف ساخته بسوی مرزهای شمالی کشور یعنی دربند حرکت کرد.

نیروهای «سیاکسار» و نیروهای مهاجم سکاها در حوالی شمال باکو یعنی در حدود محال «قوبا» بهم می رسند. بطوریکه هرودوت می نویسد سیاکسار قشون سکاها را مغلوب کرده دوباره بطرف نینوا برمیگردد.

این دفعه سیاکسار مقدمات حمله سریعی را بر علیه نینوا فراهم می بیند. بر اثر این حمله مادها مقارن سال ۶۱۲ قبل از میلاد مسیح شهر نینوا را به تصرف درآورده، دشمنان فرهنگ و مدنیت بشری را در لانه و مرکز خودشان منکوب می سازند و به فجایع خونریزانه آسوریها خاتمه می دهند.

در سال ۶۰۵ قبل از میلاد یعنی ۶ سال پس از تصرف نینوا دولت آسور بکلی از بین می رود و از آن پس هرگز قادر به عرض اندام نمی گردد. پس از مغلوب ساخت آسوریها قسمتی از کشورهای شرق که در زیر استیلای آسوریها قرار داشتند تحت فرمانروائی مادها قرار میگیرند.

بعد از این فتوحات دولت ماد توسعه و ترقی زیادی یافته و در میان ملتها و اقوام بزرگ دنیای آنروز دارای مقام برجسته و اهمیت زیادی میگردد و بهمین جهت است که «م-سپرو» مورخ معروف فرانسوی در اثر مشهور خود بنام «عصر دولت شرقی ماد» بحث مفصلی در باره عظمت ماد و قدرت سلاطین مادی نموده است. مخصوصاً هرودوت معروف به پدر تاریخ در این باره می نویسد:

«نام مادها در میان مردم یونان وحشت و رعب زیادی ایجاد میکرد.»

«سیاکسار» نه تنها بدوره فرمانروائی آسوریها خاتمه داد بلکه دولت یونانی آسیای صغیر را نیز شکست داده و با «آلیوت» پادشاه آن سرزمین قراردادی بست و دختر وی بنام «آی یه نیس» را بعد از دواج پسر خود «آستیاک» در آورد. بر اثر این فتوحات سرزمین «اورارتو» (وان امروز) نیز ضمیمه ماد گشت و قلمرو دولت ماد به رود «هالیس» (قزل ایرماق کنونی در ترکیه) رسید.

بطوریکه گفته شد سیاکسار عاقلترین و بزرگترین پادشاه عصر خود بود و حکمران مشهور کشورهای شرق و غرب بود. «اسخل» درام نویس معروف یونانی در باره وی می نویسد: «او بانی فرمانروائی بر آسیا است!...» در زمان این شخص که به یکی از «قائدين مواقع مهم تاریخ» معروف شده است، قلمرو ماد بیشتر توسعه می یابد. از نوشته های هرودوت چنین بر میآید که سرحد دولت ماد از جنوب تا بصره از مغرب تا رود هالیس (قزل ایرماق) و از شمال تا رشته کوههای قفقاز و از مشرق شهر ری بوده است.

در باب پارس هرودوت صریحاً مینویسد که تا قیام کوروش دست نشانده و مطیع دولت ماد بوده و در پاره کشورهای شرق نیز ظن قوی اینست که این کشورها جزو قلمرو مادها شمرده میشدند و تا حدود رود سیحون تحت اداره حکومت مرکزی ماد قرار داشتند.

ضربت از پشت سر

پس از مرگ سیاکسار پسرش «آستیاک» بجای او بر تخت نشست و از سال ۸۵۸ تا ۵۵۰ قبل از میلاد سلطنت کرد. در دوره حکومت مادها عده زیادی از طوایف و اقوام مختلف که هنوز صورت یک ملت واحد را بخود نگرفته بودند از جمله پارسها تحت حکومت مادها بسر میبردند.

پارسها از بدو تأسیس حکومت ماد تا پایان سلطنت «آستیاک» تابع دولت ماد و خراجگذار و دست نشانده آن دولت بودند. (تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا)

«آستیاک» پس از قرار گرفتن بر اریکه حکمرانی به تعقیب سیاست و رویه نیاکان خود پرداخته در شئون داخلی کشور اصلاحاتی بعمل آورد «در آن هنگام دولت ماد بزرگترین دولت آسیای میانه و نزدیک بشمار میرفت و ابهتی که «سیاکسار» به ماد داده بود دلالت بر اینکه این دولت آینده درخشانی خواهد داشت» (پیرنیا) آستیاک برای حفظ امنیت کشور خود با دولت بابل نیز بمبارزه پرداخت زیرا پس از شکست و انهدام امپراتوری آسور لازم بود که از خطرات احتمالی بابلها نیز جلوگیری بعمل آید. برای این منظور «آستیاک» به جانب بابل حمله ور شد. در یک چنین موقعی پارسها که در تحت حکومت مادها بسر میبردند خیانت نموده و پرچم عصیان بر افراشتند و چون خطرات حاصله از این عصیان شدیدتر بود به این جهت «آستیاک» جنگ با بابلها را بلا نتیجه گذاشته به مقابله با پارسها شتافت.

در باره یاغی شدن پارسها بر دولت ماد اسناد و مدارکی که در دست است علاوه بر نوشته های هرودوت و کنزیاس لوحه معروفی است که از پادشاه بابل باقی مانده و از مفاد آن چنین استنباط میشود که مادها در این جنگ نسبت به بابلها برتری داشته اند. ولی ضربتی که پارسها از پشت سر وارد آوردند دولت بابل را از شکست رهایی داد.

جنگ مادها و پارسها سه سال تمام در نهایت شدت بطول انجامید. این مبارزات در نوشته های میخی بابل درج گردیده و هرودوت نیز در این خصوص اطلاعات دقیقی میدهد. این مورخ در اثر معروف خود «تاریخ» اظهار میدارد: «در نبردهایی که بین مادها و پارسها روی میداد کلیه افراد ملت ماد حتی پیرمردان نیز اشتراک نموده و داد مردانگی میدادند...»

کوروش کیست؟

سرکردگی پارسهائی که علم عصیان برافراشته بودند با کوروش از نسل هخامنشی بود. در باره این شخص چه در تاریخ ایران و چه در نوشته های پاره ای از مورخین افسانه های عجیب و غریبی دیده میشود. هدف اساسی از این افسانه ها از طرفی وابسته نشان دادن این شخص به «آستیاک» پادشاه ماد و از طرف دیگر معرفی این شخص بصورت یک آدم خارق العاده بوده است. در صورتیکه این موضوع اکنون به اثبات رسیده که هیچیک از این افسانه ها صورت واقعی نداشته و صرفاً زائیده تخیلات واهی است.

بنابه روایت کنزیاس «کوروش پسر چوپانی بود که از شدت احتیاج مجبور گردید راهزنی پیش گیرد. او در ایام جوانی بکارهای پست اشتغال می ورزید و از این جهت مکرر تازیانه خورد. کوروش با «آستیاک» آخرین پادشاه ماد هیچگونه قرابتی نداشت و از راه حيله و تزویر به مقام سلطنت رسید...» (از تاریخ ایران باستان تالیف مشیرالدوله پیرنیا)

قدر مسلم اینست که کوروش جاه طلب و خونریز از اشتغال پادشاه ماد به جنگ با بابلها استفاده کرده نخست با یک نامه ساختگی از قول پادشاه ماد تمام پارس را تحت سلطه خود درآورد آنگاه به تحریک قوم پارس بر علیه دولت ماد پرداخت. پارسها قومی عقب افتاده بودند و در مراحل اولیه فرهنگ و تمدن بسر می بردند به این جهت کوروش توانست بزودی آنها را بر علیه دولت ماد برانگیزد و نقشه خود را عملی سازد.

فداکاری ملت ماد

بعد از آنکه کوروش قوم خود را بر علیه دولت ماد برانگیخت، آستیاک «هارپاک» نام یکی از سرداران و متنفذین ماد را به فرماندهی نیروهای مامور جنگ با یاغیان منصوب نمود.

«هارپاک» در ظاهر یکی از فدائیان شاه بود ولی در باطن ضدیت و خصومت شخصی با «آستیاک» داشت و به این جهت پس از مواجهه با نیروهای شورشی به پادشاه و میهن خود خیانت نموده و با کوروش بر علیه پادشاه ماد همدست میگردد. بطوریکه در فوق ذکر شد جنگ بین پارسها و مادها سه سال بطول انجامید.

ملت ماد برای دفاع از میهن خود منتهی درجه فداکاری و مجاهدت را نشان میدهد ولی خیانت هارپاک بالاخره کار خود را می کند و نیروهای ماد مغلوب و پادشاه به اسارت پارسها در میاید و نیروهایی که تا آخرین لحظه نسبت به پادشاه وفادار مانده بودند تا آخرین نفر کشته میشوند.

بعد از این واقعه «آستیاک» به خیانت «هارپاک» پی برده و خطاب به سردار خائن خود اظهار میدارد: «هارپاک! تو آدمی بسیار احمق و بی وجدان هستی. احمق زبیرا با وجود اینکه می توانستی سلطنت را خودت بدست بیاوری به دیگری واگذار کردی. بی وجدانی برای خاطر کینه و غرض شخصی ملت ماد را اسیر و برده پارسها ساختی. اگر لازم بود کسی دیگر بجای من باشد میخواستی لااقل این کار را برای یک نفر ماد انجام دهی تا پارسهائی که برده مادها بودند از این پس سرور و آقای آنها نمی شدند...» (کتاب تاریخ هرودوت)

این سخنان تاریخی نشانه بارزی از میهن پرستی و ملت دوستی «آستیاک» آخرین پادشاه ماد است و او را مانند یک آذربایجانی حقیقی در نظر ما مجسم میدارد. زیرا این سخنان تلخ حاکی از آنست که «آستیاک» بسرنوشت ناگوار کشور و ملت خود می‌گرید. در واقع پیش بینی آستیاک بزودی جامه عمل بخود پوشید زیرا پارسها به محض بدست آوردن حاکمیت درصدد بر آمدند مادها را اسیر و برده خود نمایند. فرهنگ و مدنیت آنها را از بین ببرند و به شخصیت ملی آنها اهانت روا دارند و زبان خود را از همان زمان به ملت ماد تحمیل نمایند و ماد یعنی آذربایجان کنونی را مستملکه خود سازند...

چیزیکه «آستیاک» را متأثر ساخت از بین رفتن شخص خودش و یا از دست دادن تاج و تخت نبود. او حاضر بود که این تاج و تخت را به خود «هارپاک» یا یک مادی دیگر واگذار نماید ولی تنها عاملی که این حکمران عاقل و بزرگ را متأثر می‌ساخت افتادن کشور بدست دشمن بود و به این جهت حق داشت که هارپاک را «احمق» و «بی وجدان» خطاب نماید زیرا هارپاک برای خاطر غرض شخصی میهن و ملت خود را به دشمنان ملت خود و به نیروهای غاصب و بیدادگر پارس واگذار نمود.

سرانجام کوروش

با وجود اینکه ملت ماد از لحاظ نظامی شکست خورده بود روحیه خود را نباخته و در همه جا بخصوص در مراکز حساس آذربایجان از خود مقاومت و رشادت زیادی در برابر قوای بیگانه نشان میداد به این جهت کوروش پس از استقرار بر اریکه فرمانروایی با نهایت بی رحمی شروع به از بین بردن مقاومت مادها و تحت اطاعت درآوردن آنها نموده و می‌کوشید که مادها را خراجگذار و مطیع خود کند. کوروش سراسر دوره حکمرانی خود را صرف از بین بردن استقلال و آزادی ملت‌های همسایه و قتل نفوس و غارت کشورهای همجوار و تحمیل زبان و آداب و رسوم قوم پارس به ملت‌های مغلوب نموده پس از شکست دولت ماد «کزوس» پادشاه لیدییه را نیز مغلوب و شهر زیبای «سارد» پایتخت آن دولت را غارت کرد و حدود تصرفات کوروش بنابه نوشته های «پیرنیا» به مستعمرات یونانی در آسیای صغیر رسید. سپس کوروش به بابل حمله ور شد و آن شهر را نیز به تصرف در آورد. کوروش پادشاهی بسیار خونخوار بود و بطوریکه هرودوت می‌نویسد:

«کوروش آسیا را خالی از سکنه کرد» و این موضوع نشانی از طرز رفتار کوروش نسبت به مادها و سایر ملل مغلوب آنروز میباشد. بعدها کوروش به جهانگیری خود ادامه داده و با «سکاها» و «ماساژتها» به جنگ پرداخت و سر خود را نیز در راه جاه طلبی و بلند پروازیهای خویش و نابود ساختن ملت‌ها فدا کرد.

در خصوص کشته شدن کوروش هرودوت می‌نویسد تومیریس ملکه سکاها به انتقام خون فرزند خود که از راه مکر و فریب بدست کوروش به قتل رسیده بود فرمان داد سر کوروش را بریده و در تشتی پر از خون اندازند و از روی استهزاء خطاب به سر کوروش چنین گفت: «هر چند من تو را در جنگ شکست دادم ولی تو از راه تزویر پسر من را بدام انداخته و قلبم را داغدار کردی. تو که هرگز از خونخواری سیر نمی‌شدی اکنون آنقدر از این خون بیاشام تا سیر شوی!...»

قیام مادها

کوروش در دوره زمامداری خود سعی بسیار کرد که رویه سلاطین ماد را پیروی نماید ولی چون از مادها هراس داشت میکوشید که آنها را پیوسته زیر فشار نگاه دارد. زمامداری کوروش در سال ۵۲۹ قبل از میلاد به پایان رسید و «کامبیز» پسرش بر تخت سلطنت قرار گرفته و عملیات استیلا جویانه پدر خود را دنبال کرد.

مقارن این اوضاع نیاکان ما که در تحت اشغال و بیدادگری پارسها بسر میبردند در سال ۵۲۴ قبل از میلاد بر علیه تسلط پارسها علم عصیان برافراشتند. در این موقع «کامبیز» (کامبوزیا) راه مصر را در پیش گرفته و برای تصرف آن کشور نیروی بزرگی را حرکت داده بود. در بدو ورود به مصر خبر عصیان مادها بر علیه تسلط پارسها به کامبیز رسید و او نقشه خود را نا تمام گذاشته بدون درنگ در صدد مراجعت برآمد. کامبیز بخوبی می دانست که معنای عصیان مادها چیست و متوجه شده بود که این عصیان قدرت آنرا خواهد داشت که بدوره حاکمیت وی و تسلط پارسها خاتمه دهد و آزادی و استقلال مادها را تامین نماید.

هومات قهرمان تاریخی

سرکردگی مادهایی که بر علیه حکومت غاصبانه پارسها عصیان کرده بود، قهرمانی بود بنام «هومات» (گنومانه). ملت ماد تحت رهبری این شخص در صدد بود پایه حاکمیت خود را از نو بنا نهد و به تحصیل استقلال و آزادی نائل آید. عصیان مادها به اندازه ای قوت و توسعه پیدا کرده بود که کلیه فتوحات کوروش و کامبیز را بلا نتیجه و حتی می ساخت.

«کامبیز» در مراجعت تعجیلی از مصر به قتل میرسد. در این موقع پارسها دست و پای خود را گم کرده نمیدانستند چکار کنند بالاخره بدور یکی از خویشاوندان هخامنش بنام داریوش گرد آمده و او را به پادشاهی انتخاب مینمایند. مبارزه مادها و فارسها مدت مدیدی بطول می انجامد و در این جنگها بطوریکه مورخین اظهار میدارند مادها بموفقیتهای درخشانی نائل آمدند ولی پارسها کلیه مللی را که آزادی از سر گرفته بودند دوباره با کشتار و زور تحت اطاعت در آورده و با آنها بشدیدترین وضعی رفتار می نمودند.

در یکی از نبردهای شدید و خونین بین پارسها و مادها «هومات» کشته میشود و «گیشاتریات» به جای او رهبری ملت ماد را در مبارزه آزادی طلبانه و مقدس بعهد میگیرد. مادها چندین سال بمبارزه درخشان و موفقیت آمیز خود ادامه میدهند. داریوش سپاه عظیمی بسرداری «ویدارین» نام برای شکست مادها اعزام میدارد لیکن این سپاه هم قادر به دفع مقاومت مادها نمی گردد. داریوش که اوضاع را بدین نحو می بیند و متوجه عواقب بسیار وخیم شکست و عدم موفقیت نیروهای خود میشود و قشون نیرومندتری را برای نبرد با مادها می فرستد. در طی جنگ «گیشاتریات» رهبر مادها به اسارت در آمده و به فجیعترین وضعی بهلاکت میرسد و کلیه انقلابیون ماد نیز به بی رحمانه ترین طرز نابود میگردند. نیاکان بزرگ و قهرمان ما که در راه آزادی و استقلال خود جنگیدند تحت بیدادگری و شقاوت پارسهای اشغالگر منتهی درجه فشار و شکنجه میدیدند.

کتیبه داریوش در بیستون

در موقعی که حکومت جابرانه پارسها ملت ماد و سایر ملت‌های اسیر را وادار به عصیان نموده بود داریوش بر اریکه فرمانروائی جایگزین می‌گردد و در نهایت بیرحمی و شدت به اعدام و مجازات آزادیخواهان می‌پردازد. داریوش کلیه این بیدادگریها و سفاکیها و حرکات وحشیانه ابرا که در قبال ملت‌هایی که در راه آزادی و استقلال خود جنگیدند، مرتکب شده در کتیبه بیستون نوشته است. این سند نشانی از طرز رفتار پارسها با ملت‌های مغلوب و کسانی است که برای خاطر آزادی ملت خود مبارزه میکردند. از جمله ملت‌هایی که اسیر پنجه ظالمانه پارسها بودند ملت ماد بود. داریوش در باره طرز رفتار خود با ملت ماد و رهبران آن چنین مینویسد:

بند پنجم- «... فرورتیش نام مادی یاغی شد و به مردم گفت من خشتريت (گیشاتریات) هستم از دودمان هودخستر (سیاکسار). تمام مادیها از من برگشته بطرف فرورتیش رفتند او شاه ماد شد...»

بند ششم- «... لگشری که با من بود، کم عده بود. بدین سبب از اینجا قشونی فرستادم «ویدرنه» (ویدارین) نامی هست پارسی که تابع من است. او را فرمانده آنها کرده گفتم بروید و در هم شکنید آن قشون مادی را. وقتی که به ماد رسید در محلی موسوم به «مروش» با مادیها جنگید... پس از آن سپاهیان من در «کمید» که ناحیه ایست از ماد ماندند تا من وارد شوم...»

نبردهائی که داریوش در این کنیه یاد می‌کند همان نبردهائی است که ملت ماد تحت رهبری «گیشاتریات» بر علیه تسلط پارسها نمود. بطوریکه در فوق ذکر شد فرماندهی قوای پارس با سرداری بنام «ویدارین» بود.

مشیرالدوله پیرنیا از مفاد بند ششم کتیبه داریوش به این نتیجه رسیده که پارسها موفق نشده بودند مادها را شکست بدهند.

بند دوازدهم- «... از بابل بطرف ماد رفتم. در محلی از ماد موسوم به کوندورش، فرورتیش که خود را پادشاه ماد می‌خواند با قشونی به جنگ من آمد و جدالی کردیم. به اراده آهورمزد قشون فرورتیش را شکست دادم.»

بند سیزدهم- «... پس از آن فرورتیش با سواران بطرف ری که در ماد است رفت. من سپاهی به قصد او فرستادم. فرورتیش دستگیر شد و او را نزد من آوردند. گوشها، بینی و زبان او را بریدم. چشمهای او را در آوردم بعد او را به همدان برده مصلوب کردم و سران همدستهای او را در همدان در قلعه به دار کشیدم.»

اینست شمه ای از طرز رفتار داریوش و پارسها با ملت‌های تحت اشغال و اسیر. نظایر این فجایع کم نیست و در همان کتیبه مکرراً از این کشتارهای بی رحمانه دیده میشود. از جمله داریوش در بند چهاردهم افتخار می‌کند به اینکه پس از اسیر شدن «چیترتخمه» نام «من گوشها و بینی او را بریدم و چشمان او را در آوردم. او را بدرج خانه من در غل و زنجیر داشتند و تمام مردم او را دیدند. بعد بامر من او را در «آربل» مصلوب کردند.» از قرار معلوم این شخص نیز به داریوش یاغی شده و در صدد آزادی ملت ماد بوده است.

بند پانزدهم- «... اینست آنچه من در ماد کردم.»

داریوش بعد از فرو نشانیدن کلیه این عصیانها دین رسمی و آداب و رسوم مادها را نیز می‌پذیرد. زیرا بطوریکه عموم مورخین معتقدند «مادها از لحاظ تمدن و فرهنگ نسبت به پارسها خیلی جلوتر بودند»

نتیجه مقاومت مادها

ملت ماد در دوره سلطنت داریوش اول و چه در دوره بعد از وی با وجود اینکه تحت تسلط و اشغال فارسها قرار داشت، مبارزه خود را پیوسته بر علیه اشغالگران پارسی ادامه داده و از مقاومت در برابر فشار آنان خودداری و فروگذار نمیکرد. به این جهت سلاطین پارس از عصیان و شورش دائمی مادها هراسان گردیده مجبور شدند به این وضع تن در دهند که در ماد اصلی یعنی آذربایجان کنونی یک ساتراپ نشین مخصوص تأسیس گردد. مادها یکفر را بنام «آتروپات» از میان خود به مقام ساتراپی برگزیدند.

پرستشگاه نیاکان ما

مرکز این ساتراپی شهری بود در حوالی دریاچه ارومیه بنام «گنزت». نام این شهر در نوشته های عربی «جنزت» و در نوشته های ارمنی «غنزاق» ضبط گردیده است.

شهر «گنزت» در عین اینکه مرکز و مقر ساتراپ بود پرستشگاه مرکزی مادهای آتش پرست نیز شمرده میشد. در این شهر با عظمت دنیای قدیم نیاکان آتش پرست ما معابد متعدد باشکوهی ایجاد کرده بودند و می توان گفت که شهر «گنزت» در دنیای آنروز موقعیتی را که در حال حاضر شهر مکه برای عالم اسلام حائز است، احراز نموده بود. در سرتاسر سرزمین ماد از اکباتان گرفته تا رشته کوههای قفقاز نیاکان بزرگ ما شهر «گنزت» را یک مرکز مقدس شمرده و آتشکده های این شهر را پرستش می نمودند.

و این وضع تا تأسیس حکومت اشکانیان ادامه پیدا می کند.

«آتروپات» فرمانروای ماد در اراضی تحت اداره خود با کمال مهارت موفق به تحصیل استقلال و تشکیل یک حکومت ملی میگردد.

حکومتی که آتروپات بوجود میآورد و بعدها فرزندانش آنرا توسعه و تقویت مینمایند، وارث حقیقی دولت ماد میباشد. قسمتی از سرزمینی که تحت اداره آتروپات بوده به «ماد آتروپات» یا بطور ساده «آتروپاتن» معروف میگردد. از آن پس نویسندگان یونانی قسمتی از سرزمین ماد را که تحت اداره فرزندان آتروپات بوده «آتروپات» می نامیدند. این نام در نوشته های ارمنی «آتروپاتگان» و در نوشته های فارسی «آذربایگان» و در نوشته های عربی طبق لهجه محلی بشکل «آذربایجان» ضبط گردیده است.

بدین ترتیب آکادمیک «بارتولد» خاورشناس نامی بر این عقیده است که کلمه «آذربایجان» بیش از دو هزار سال تاریخ دارد.

زبان شناس معروف آکادمیک «مار» معتقد است که کلمه «آتروپات» خیلی پیش از پادشاهی «آتروپات» وجود داشته و «آتروپات» یا «آتروپات» نام یکی از طوایف بزرگ نیاکان ملت آذربایجان بوده است. این کلمه از دو قسمت ترکیب یافته: «آتر» بمعنی آتش (آذر) و «پات» یعنی نگاهبان، بدین ترتیب «آتروپات» «نگاهبان آتش» معنی میدهد.

این نظر کاملاً درست و منطقی است زیرا نیاکان قدیم ما آتش پرست بوده اند و آتش را در مراکز مخصوص محافظت و نگاهداری کرده و آنرا ستایش می نمودند و این طایفه که محافظ آتش بوده اند بعدها به «آتروپات» معروف

گشته اند. ساتراپی که موفق به تشکیل دولت مستقلی در اراضی ماد گردید از خانواده «آتریپات» و صاحب این لقب مقدس بوده است.

بنا به مراتب مذکور در فوق نام میهن عزیز ما «آذربایجان» یعنی سرزمین آتشها و نام ملت پر افتخار ما آذربایجانی (آذری) میباشد.

تمدن و فرهنگ مادها

درباره تمدن و فرهنگ مادها مورخین بررسیهای عمیقی نموده و با وجود قلت و غیرکافی بودن اسناد و مدارک مربوطه به نتایج درخشانی رسیده اند.

هرودوت مورخ معروف یونانی شرح مفصلی در باره مدنیت ملت ماد داده و این ملت را از لحاظ تمدن و فرهنگ همپایه و در ردیف ملت بابل قرار داده و تمدن ملت ماد را بالاتر و عالیتر از تمدن قوم پارس یادداشت کرده است.

آقای مشیرالدوله پیرنیا معتقد است که تمدن و فرهنگ ملت ماد در دنیای آنروز منازعی نداشته و پارسها نیز بهمین جهت پس از استیلای بر مادها لباس و تزئینات و تجملات مادی را اقتباس نمودند.

همدان- از تحقیقاتی که مورخین در نقاط مختلف آذربایجان کنونی بعمل آورده اند چنین بر میآید که در قرن ششم و هفتم قبل از میلاد مرکز دولت ماد شهر اکباتان (در حوالی همدان کنونی) بوده است.

اول دفعه ای که اسم این شهر برده شده در کتیبه «تیگلات پارلاسا» پادشاه آسوری (در حدود ۱۱۰۰ قبل از میلاد) است. این پادشاه اسم آنرا «امدانه» ضبط کرده است. «تاریخ شهر مزبور تا قرن یازدهم قبل از میلاد میرسد و در میان شهرهای قدیم که اکنون هم ایستاده اند نظایر همدان نادر است و تاریخ بنای روم هم چنانکه معلوم است از اوسط قرن هشتم قبل از میلاد بالاتر نمی رود...» (مشیرالدوله پیرنیا)

از تحقیقاتی که «مورگان» خاورشناس معروف فرانسوی بعمل آورده معلوم و محقق میشود که «اکباتان» هرودوت همان محل همدان امروزی است و از برآمدگیهای زمین و تپه ها و جاهای هفت قلعه قصر سلطنتی محل قطعی پایتخت قدیم و باشکوه دولت ماد معلوم میشود.

دمورگان درباره اکباتان چنین مینویسد: «اکباتان پایتخت دولت ماد مهمترین مرکز علم و مدنیت خاور نزدیک بوده است. این شهر در پای کوه الوند و در ابتدای جلگه پهناور حاصلخیزی واقع شده که بوسیله آبهای کوهستان الوند و رودخانه پر آب اطراف سیراب میگردد. جلگه مزبور بسیار پر جمعیت و آباد است و آثار از ایام قدیم دارد. انسان حس میکند که اینجا موقعی مرکز تمدنی بزرگ بوده و اهمیت امروزی همدان انعکاس ضعیفی از موقعیتی که همدان قدیم داشته»

بموجب نوشته های آسوری در این زمان در کشور ماد شهرها و مراکزی مانند «تارواکیس» (تبریز کنونی) و «راهه» (ری) وجود داشته اند. اکباتان آنروز یکی از مراکز اساسی و مهم تجارت جهانی بوده و راههای اصلی بازرگانی از آن شهر می گذشته تا به آنجا منتهی می شده است. راهی که از کوه و معبر معروف «بیستون» گذشته به بابل منتهی میشد (راه غربی) و راهی که از معبر دربند در شمال میگذشت راههای اساسی تجارت آن دوره بوده و بدین ترتیب اکباتان از مهمترین مراکز تجارت مشرق و غرب شمرده میشد.

فنون نظامی

سلاح جنگی و شیوه مردانه مادها در ازمنه قدیم بسیار معروف بوده و این خود نشانه بارزی از پیشرفت مدنی ملت ماد بوده است. سلاح اصلی مادها شمشیر بوده و در عین حال سربازان مادی از تیرهایی که از نی درست میکردند استفاده می نمودند. جنگاوران دلیر ماد زرهی مانند پوست ماهی که از قطعات ریز فلز درست میشد بر تن میکردند.

هرودوت لباس و سلاح جنگی سربازان مادی را چنین تعریف میکند:

«سربازان مادی کلاهی نمدین که خوب مالیده بودند بر سر، قبائی آستین دار رنگارنگ در بر، زرهی که حلقه های آهنین آن به فلسهای ماهی شباهت داشت بر تن، شلواری که ساقها را می پوشید در پا، سپری از ترکه بید بافته و در زیر آن ترکشی آویخته، زوبینهائی کوتاه و کمانی بلند و تیرهایی از نی داشته و قمه های کوتاه از طرف راست بکمر بند می بستند...» شرحی که هرودوت در باره لباس و آرایش جنگی و سلاح مادها میدهد کاملترین شرحی است که در این خصوص از طرف مورخین داده شده است.

پارسها بعد از استیلای بر مادها عین لباس و سلاح جنگی مادها را اقتباس کردند و بطوریکه هرودوت مینویسد در لشگرکشی «خشایارشا» به «آتن» سلاح و لباس سربازان پارسی عین لباس و سلاح جنگی مادها بوده است. این قسمت مورد تصدیق مشیرالدوله پیرنیا نیز میباشد. مادها در سورای و تیراندازی شهرت زیاد داشتند و همواره موجب هراس و رعب دشمنان خود بودند.

مورخین بر این عقیده اند که سربازان ماد در نهایت دلاوری و قهرمانی نبرد میکردند. در پرتو چنین فداکاری و رشادت بود که نخست آزادی و استقلال خود را تامین نمودند و تجاوزات دشمنان خارجی را در هم شکستند. به دوره استیلای آسوریها خاتمه دادند و بعدها هم برای تحصیل آزادی مکرراً مردانه قیام نمودند و دوباره آزادی و استقلال از دست رفته خود را بدست آوردند.

ادبیات- خط و زبان

بنابر نوشته های مورخین یونانی مادها دارای زبان و الفباء و خط مخصوص بوده اند. لیکن این الفباء بدوره ما نرسیده ولی آثار و اصطلاحات آن در زبان کنونی ما دیده میشود.

این امر یعنی تغییر زبانهای اولیه در دوره های بعدی اختصاص به زبان ملت ما ندارد. این موضوع تابع یک اصل مسلم و قانون قطعی است و در دنیای کنونی هیچ ملتی وجود ندارد که توانسته باشد زبان قدیم ملت خود را حفظ نماید و یا در حال حاضر قادر به فهم آن باشد.

ادبیات دوره مادها بزبان قدیم آذربایجان بوده و این زبان در میان کشورهای مشرق اهمیت زیادی داشته حتی بعد از تاسیس دولت هخامنشی پارس این زبان نقش مهمی را بازی کرده و نفوذ خود را حفظ نموده بود.

برای اثبات این نقطه کافی است یاد آوری شود که زبان ماد در کتیبه داریوش اول که به سه زبان نوشته شده جای مهمی را اشغال می نماید. زیرا بموجب تحقیقاتی که بعمل آمده قسمت فوقانی این کتیبه به خط قدیم ایران، قسمت تحتانی

به زبان و خط بابلی نوشته شده و بر حسب تحقیقات پرفسور «ماررین» قسمت وسطای این کتیبه که به خط میخی است به زبان مادها (زبان آذربایجان قدیم) نوشته شده است و این قسمت از طرف مورخ معروف فرانسوی «اوپر» نیز تأیید میشود.

تشکیلات سیاسی

پیش از تشکیل دولت مستقل و نیرومند ماد هر یک از طوائف ماد دارای زندگانی سیاسی و معیشتی مستقلی بوده اند. ولی بتدریج ملت ماد صورت یک ملت متکی به طبقات مختلف را بخود گرفته و بالاخره به ایجاد یک حکومت مستقل ملی نائل آمد و کلیه قوا در دست حکومت مرکزی متمرکز گشت. بطوریکه از تحقیقات پیرنیا برمیآید در آن موقع ملت ماد از چهار طبقه اصلی تشکیل می یافت: طبقه جنگجویان، طبقه کشاورزان، طبقه کسبه و اصناف، طبقه روحانیون.

این وضع نشانه بارزی از پیشرفت مدنی مادها و یکی از جهات متعددی است که برتری تشکیلات سیاسی و مدنی ملت ما را در دنیای آنروز نسبت به پارسها و بسیاری از اقوام دیگر ثابت می نماید. زیرا در آن موقع هنوز در سرزمین پارس حکومتهای قبیله ای و عشیره ای وجود داشت و در مدنیت آن قوم پیشرفت زیادی دیده نمی شد.

سلاطین ماد به اصلاح امور داخلی کشور، وضع قوانین و اجرای مجازات، رفع احتیاجات ملت، بالا بردن سطح افکار عمومی و تنظیم یک ارتش نیرومند ملی متناسب با شخصیت ملت بزرگ ماد توجه زیادی نموده و در این راه به موفقیت‌های اساسی نائل شده بودند.

این قسمت مورد تصدیق عموم مورخینی است که در راه تحقیق درباره مدنیت ملت‌های قدیمی شرق زحمات زیادی متحمل شده اند و از جمله آنها «پراشک»، «اوپر» و «وین کلر» را باید نام برد.

مذهب مادها

در باره مذهب مادها مورخین تحقیقات عمیقی نموده و به این نتیجه رسیده اند که آئین اولیه و اساسی نیاکان بزرگ ما آتش پرستی بوده است. بموجب این تحقیقات کاملاً ثابت شده که پایه مذهب آتش پرستی را مادها گذاشته اند. بعدها «زورآستر» (زرتشت) متفکر بزرگ مادی اصلاحات زیادی در مذهب قدیمی بعمل آورده و مذهب را بر روی اساس بسیار عالی و محکمتری استوار ساخت که در دنیای آنروز بیسابقه بوده و نشانه بارزی از طرز فکر متری و مدنیت درخشان نیاکان پر افتخار ما شمرده میشود.

«زورآستر» یکی از متفکرین بزرگ شرق و از افتخارات فراموش نشدنی ملت ماد شمرده میشود. او یکی از مصلحین بزرگ جامعه بشری است و اهمیت او به اندازه ای است که تاکنون کتابهای متعددی در باره وی نوشته شده است.

نفوذ و اهمیت این مذهب را در دنیای قدیم از این جا می توان استنباط کرد که پارسها پس از آشنائی به مبادی آن رسماً این دین را پذیرفتند و داریوش این مذهب را در قلمرو خود رسمی کرد.

مذهب زرتشت بیش از هزار سال دنیای قدیم را تحت نفوذ داشته و اداره کرد و اکنون نیز پیروان این مذهب در کشورهای شرق زیادند. کتاب جاویدان زرتشت بنام «اوستا» یکی از شاهکارهای فکر و نبوغ بشری و یکی از دلایل و مدارک اساسی اهمیت و ارتقاء فرهنگ و تمدن ماد شمرده میشود.

لباس و عادات و رسوم

مادها نظر به پیشرفتی که از لحاظ مدنیت حاصل کرده بودند از لحاظ عادات و رسوم ملی و لباس و آرایش و ساختمان خانه ها و غیره نسبت به ملتهای همجوار خیلی جلوتر بودند.

از تحقیقات پیرنیا و از نوشته های هرودوت و سایر مورخین یونانی چنین برمیآید که پارسها لباس، تسلیحات جنگی و ساختن منازل را از مادها اقتباس کردند.

این امر کاملاً طبیعی است که چون مادها از لحاظ تمدن قویتر و جلوتر بودند نه تنها در دوره قدرت و استقلال ملتهای عقب مانده مجاور را تحت نفوذ داشتند بلکه در دوره مقاومت نیز ملتهای غالب را تحت نفوذ تمدن و فرهنگ خود قرار می دادند. بعبارت دیگر ملت ماد اگر احياناً از لحاظ نظامی شکست میخورد در میدان تمدن و فرهنگ بر حریف غالب میآمد او را تحت نفوذ و مدنیت خود قرار میداد.

نظیر این «فنون» تاریخی در اغلب دوره ها و در مورد ملتهایی که از لحاظ تمدن جلوتر بوده و از لحاظ نظامی مغلوب ملتهای عقب مانده شده اند، مکرراً دیده میشود.

بنابه مراتب فوق در دوره ای که مورد بحث ما است مدنیت، عادات و رسوم و فرهنگ ملت ماد در میان طوائفی که تحت حاکمیت و سلطه و نفوذ تمدن مادها قرار داشتند توسعه زیادی پیدا کرده بود. هم چنین اثرات نفوذ تمدن مادی در میان اقوام و طوائف ساکن کشورهای خاور نزدیک هم زیاد بوده است.

چیزیکه باید بسیار مورد توجه قرار گیرد اینست که پارسها که مدتهای مدیدی در زیر حاکمیت مادها بسر میبردند، بعدها در صدد برآمدند که این مدنیت را بخود بسته و آنرا از آن خود معرفی نمایند و این امر یعنی بخود بستن چیزهای خوبی که از آن دیگران است در تمام دوره های تاریخی ایران دیده میشود و اثرات آن با کمال شدت بدوره و زمان ما نیز رسیده است.

از جمله بطوریکه در مقدمه این رساله به اطلاع خوانندگان محترم رسید کسانی که نام خود را مورخ گذاشته و برای استفاده دانش آموزان کتابهای درسی نوشته اند کلیه هم خود را صرف انحراف حقایق تاریخی و تغییر شکل واقعی اسناد و مدارک مربوطه به دوره های قدیم نموده و در این راه گستاخی را بجائی رسانیده اند که ملت آذربایجان را حتی بدون تاریخ و بدون زبان معرفی کرده و همواره افتخارات این ملت پرافتخار باستانی را بخود بسته و از آن ایران قلمداد کرده اند.

در صورتیکه امروز با پیشرفت علم و فرهنگ بشری پرده از روی این افسانه ها و موهومات اختراعی «شوونیست» های پارس و ضد مادی برداشته شده و بموجب تحقیقات علمی تاریخی ثابت گردیده که ملت آذربایجان دارای تاریخ مستقل، زبان و فرهنگ باستانی مستقل و مدنیت درخشان تاریخی است و در پرتو همین عوامل اساسی موجودیست که نیاکان بزرگ ملت آذربایجان کنونی یعنی مادها توانستند پس از مدتها قرار داشتن در زیر سلطه پارسها بالاخره یکبار دیگر به تحصیل استقلال و آزادی نائل آیند و بطوریکه در فوق ذکر شد در موقعی که ایران در زیر تسلط

سرداران اسکندر مقدونی و سلوکید ها بسر می برد و پارسها استقلال خود را از دست داده بودند، آذربایجانیها موفق شدند پایه حکومت مستقل جدیدی را گذاشته و یکبار دیگر در دنیای عقب مانده آنروز پرچم آزادی برافرازند.

امروز فرزندان رشید ملت ماد یکبار دیگر برای احیاء گذشته بزرگ تاریخی خود قیام کرده و عزم راسخ دارند که پرچم آزادی خود را بر فراز باقیمانده دژهایی که زمانی مدافع آزادی ملت ماد بوده به احتزاز درآورند و خود را لایق گذشته پر افتخار نیاکان خویش نشان بدهند.